

دستگیر نایل

روز شهدا در افغانستان

بروز نهم سپتامبر در افغانستان، بنام روز شهدا و یاد بود از روز شهادت احمد شاه مسعود، « رهبر مقاومت افغانستان» در استادیوم ورزشی کابل، جایگاه اداره امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان هر روز، افراد بیگناه و بی پناه را با عناوین مختلف، سنگسار، تیر باران و یا بدار می آویخت، تجلیل گردید. که در آن، حامد کرزی، رئیس جمهور، رهبران جهادی و اعضای حکومت و پارلمان افغانستان اعضای کور دیپلوماتیک، نیرو های ایساف و هزاران نفر عاشقان جان باختة شهدا و مجاهدان ، شرکت کرده بودند. طی پنجسال حکومت جناب کرزی، این نخستین بار بود که از روز شهدای راه اسلام! و بخصوص بزرگ جلوه دادن شخصیت فرمانده مسعود، این چنین مجلس بزرگ و باشکوه تشکیل داده شد. سوال اینست که یکبارہ چه واقع شده است که حکومت کرزی و حامیان بین المللی آن بفکر چنین کاری برآمدند؟ بنظر می رسد که آنها، فتنه ای در آستین دارند که میخواهند حساسیت ها را بر انگیزند و باز آتش جنگی را شعله ور سازند. مجلس، با سخنرانیهای رهبران جهادی و رئیس جمهور کرزی آغاز و بشکل دراماتیک ، پایان یافت. محمد قسیم فهمیم، وزیر دفاع پیشین (ایشان رابه دلیلی مارشال نگفتم که در هیچ مراسمی، حتی در جرگه امن منطقوی هم

لباس مارشالی به تن نکرد تا به پاکستانی ها نشان میداد که او هم کابل گیرک بوده است.) و از یاران نزدیک احمد شاه مسعود ،از کار روایی ها، جهاد و قهرمانیهای مجاهدین سخن گفت.و شهادت را برای مجاهدین، یک افتخار و اجر آخرت ، خواند.و گفت که ما، در آغاز آمده بودیم که شهادت را قبول کنیم، اما پیروز شدیم و زنده ماندیم ! و از رییس جمهور کرزی هم انتقاد کرد که مجاهدین را از متن قدرت،به حاشیه رانده است.در حالیکه رییس پارلمان،معاونان رییس جمهور، رییس و اعضای مشرانو جرگه ،و اکثر اعضای اولسی جرگه ،برخی اعضای ارشد حکومت،(وزیر دفاع، داخله، آب و برق، اطلاعات و فرهنگ،عودت مهاجرین) والیان ولایات،فرماندهان پلیس ولایات ، قضات و سارنوال ها همه رهبران ، فرماندهان و کادر های مجاهدین اند.

در این محفل،رییس جمهور کرزی،در سخنرانی خود با اندوه فراوان از شهدای راه جهاد و اسلام نام برد که در ذیل نام احمد شاه مسعود ،بابه مزاری،عبدالحق ،حاجی عبدالقدیر،و.نام حاجی عبداللطیف،یکی از فرماندهان مشهور جهادی قندهار هم شامل بود. و فراموش کرد که از ملا داد الله هم،نام ببرد.جناب کرزی! مگر بد میشد که از دوکتور نجیب الله که رییس جمهور این کشور بود و حکومت را بخاطر آوردن صلح و امنیت و تطبیق پروسهٔ مصالحهٔ ملی بشما رها کرد، نا مردانه و توهین آمیز بوسیلهٔ مزدوران خارجی بقتل رسانیده شد و نعش او چند روز ، پایهٔ دار را رنگین کرده بود،هم، نام می بردید.تا مردم افغانستان باور می کردند که شما متعلق به همه مردم

افغانستان و تمام گروه های سیاسی و اجتماعی این کشور جنگ زده هستید؟ روایاتی وجود دارد که همان حاجی عبداللطیف مجاهد! و همجنس باز! که در جمع شهدا اسم برده شد، باری علمای قندهار را جمع کرده بود و با یک پسر نوجوان عقد نکاح!! بسته بود(همان علمای دینی که پسانها آخوند ملا محمد عمر را به امارت اسلامی افغانستان، بر گزیدند.) که بعداً توسط چریک های حزب اسلامی حکمتیار، بقتل رسانیده شد. حکمتیار آن مجاهد را نه بخاطر آنکه این بدعت و عمل ضد اسلامی و ناشایست را انجام داده بود، بل بخاطر رقابت های محلی، و نفوذی که داشت، ترور کرد. در کشور جنگ زده ما، فرهنگ شهید پروری سابقه دیرین سال دارد. و شهادت طلبی، آرزوی همه مردم شده است. و هنوز آواز بلند و پر طنین ضد استعماری مردم ما از آنسوی تاریخ بگوش می رسد که:

« شهیدان ظلم فرنگیم، ما بخون وطن، لا له رنگیم، ما! »

(بجز رهبران جهادی و سران حکومت ها که امروز خود، مبلغ شهادت اند لکن نه برای خود) مثلاً جناب حامد کرزی حین سخنرانی خود در استدیوم، که یکی دو صدای سنگ طفلان را از کوچه شنید، و نخواست که شهادت نصیبش شود، مردم را رها کرده مجلس را ختم اعلام کرد و غیب شد! چرا که ایشان، شهادت را و بخاک و خون افتادن را سزاوار مردم عادی میدانند. حق بزرگ آن شهدایی که در مجلس از ایشان نام برده شده است، بر جای که من به همه آنها و مبارزات شان احترام دارم. اما کسانی که از شهید پروری حمایت میکنند و مردم بیگناه و بیخبر از سیاست های دنیا را بکام مرگ

سوق میدهند، و عملیات انتحاری و تروریستی با افراد فریب خورده در فلسطین، عراق و افغانستان و دیگر کشور های اسلامی را نوعی شجاعت و افتخار و نشان شجاعت میدانند، باید بخاطر داشته باشند چنان کسانی که برای جان خود، احترام و عزت قایل نیستند، به درجات بالا تر، برای جان و زنده گی دیگران نیز، احترام قایل نمی باشند.

اگر در طی سی سال جنگ در افغانستان از چند شهید انگشت شمار رهبران که بگذریم، باقی بیش از دو میلیون شهید بیگناه و بی آزار و بیدفاع جز همین مردم عادی، کودکان بی پناه و مادران داغدار دیگر چه کسی بوده است؟ چرا آنها یکباره مبلغین شهادت طلبی اند، خود این افتخار را نصیب خود نمی گردانند که الگویی از جان بازی برای مردم خود باشند؟ از کسانی که ایمان شان شمشیر و فرهنگ شان خشونت ترور، دهشت افگنی و سر بریدن است، چه توقع انسانیت و بشر دوستی و خدمت به خلق الله را از آنها باید داشت؟ البته من تردیدی ندارم که با فرهنگ و سر زمینی که ما بزرگ شده ایم، از گل و آب و ساختار فکری دیگری پدید آمده ایم. مثلاً اگر بخواهیم خصایل و شمایل یک رهبر مذهبی و دینی و حتی سیاسی خود را بکشیم، شمشیری را در دست او نشان می دهیم و میدانیم که شمشیر و کارد و خنجر، نماد چیست و زبان فارسی را که بخوانیم، از عرفان، وحدت الوجود، و عشق قهرمانیها، چیز های با ارزشی را می آموزیم. و سعدی، بما میگوید:

« میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین، خوش است »

و فردوسی می آموزاند:

« هر آنکس که شهنامه خوانی کند اگر زن بود، پهلوانی کند»

و سخنان ملکوتی مولانا، همیشه آویزه گوشهای ما است که میفرماید:

« ملت عاشق، ز ملت ها، جداست عاشقانرا ملت و مذهب، خداست »

و اگر عربی را فرا بگیریم، همان حرف اول صرف و نحو، از کشتن و زدن و خون

ریختن: (قتل_قتلا قتلو) و (ضرب_ضربا ضربو)، سخن میگوید! و در زبان فرانسوی،

نخستین واژه گانی که آدم با آنها آشنا میشود، عشق، دوست داشتن، زن، زنده گی و

معنای آن است. لذا تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!.

ای هموطن آگاه و بیدار دل! باید امروز خط فاصل میان شهید هیرویین و تریاک، آدم

زر اندوز، وطن فروش و قدرت طلب و شهید عشق، وطن، خدا، آزادی و انسان دوستی

کشیده باشی که :

« گور خونین شهیدان، بتو، آواز دهد آتشی را که فروزان شده، خاموش مکن

ما، به امید وفای تو، گذشتیم ز جان دوستان را مبر از یاد و، فرا موش مکن»

به امید آنکه ما، دیگر شهید! ندهیم. آمین !!

(هلند_ سپتامبر ۲۰۰۷)

www.ayenda.org